



درس تفسیر سوره مبارکه تحریم - جلسه ۸

حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحاً عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمُ سَيِّئَاتِكُمْ وَ يُدْخِلَكُمُ جَنَّاتٍ تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ يَوْمَ لَا يُخْزِي اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَايَمَانِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (۸) يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ الْمُنَافِقِينَ وَ اغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَ مَا وَاهُمْ جَحَنَّمُ وَ بُسْ الْمَصِيرُ (۹) ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحٍ وَ امْرَأَتَ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَاتَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئاً وَ قِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ (۱۰)﴾

سوره مبارکه «تحریم» که در مدینه نازل شد، ضمن اینکه بعضی از احکام فقهی و همچنین مربوط به بیت وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را ذکر کرد، به مناسبت همان احکام بیتی، جریان بیت نوح و لوط را هم یادآور شد، راه بازگشت به خدا را هم ذکر کرد. این طور نیست که اگر کسی لغزید، راه برای تدارک نباشد همیشه راه باز است. فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ﴾؛ «تاب»؛ یعنی «رَجَعَ». این رجوع چون «إلى الله» است، یک امر عبادی است. نمی شود کاری به طرف خدا باشد، یا برای خدا باشد و عبادی نباشد. پس توصلی نیست؛ نظیر ادای دین. اگر کسی مالی به دیگری بدهکار بود، این اگر مال را بپردازد، به واجبش عمل کرده است؛ چه قصد قربت داشته باشد چه نداشته باشد. اما صدقه این طور نیست، زکات این طور نیست، اینها امر عبادی هستند،

چون «الله» هستند. اگر کاری برای خدا بود، حتماً قصد قربت لازم است. اما ادای دین، یا ادای ثمن به بایع، ادای مثنی به مشتری، اینها امور توصلی است. ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾^۱، یک امر توصلی و واجب توصلی است؛ اما ﴿تُؤْبَوا إِلَى اللَّهِ﴾ یک امر عبادی است.

مطلب دوم آن است که این رجوع باید بدون بازگشت باشد؛ یعنی رجوع «إلى الله» و استقرار «عند الله». چون اگر دوباره برگردد و همان گناهان قبلی را تکرار کند که توبه نیست. شخص باید برود و بماند، نه اینکه برود و برگردد؛ لذا عزم بر ترک، در حقیقت توبه نظیر ندم بر گذشته مأخوذ است؛ یعنی این باید نسبت به گذشته نادم باشد، نسبت به آینده عازم بر ترک. کسی عازم بر ترک است، وقتی «رجع إلى الله»، «استقر عند الله» هم باید باشد. همیشه می شود الهی، آن وقت ﴿إِنْ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾^۲ درباره این گونه از افراد صادق است؛ منتها هر کدام در حدّ خودشان. پس رجوع «إلى الله» امر عبادی است، اولاً؛ استقرار «عند الله» را لازم دارد، ثانیاً؛ نتیجه اش آن است که ندم بر گذشته، ثالثاً؛ و عزم بر عدم اتیان به سیئه، رابعاً. این رجوع «إلى الله» با بار سنگین که غمی شود. یک مسافر وقتی بار روی دوش اوست چگونه مراجعه کند؟ الا و لابد باید دیون دیگران را، «حق الله» را بپردازد، «حق الناس» را بپردازد. مگر آدمی که بار سنگین روی دوش اوست می تواند برود بالا؟! این که غمی شود؛ لذا در سوره مبارکه «بقره» قبلاً فرموده است که توبه کردن، این معارف را و این احکام و حکم را هم در بر دارد. آیه ۱۶۰ سوره مبارکه «بقره» این بود که ﴿إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا﴾؛ یعنی «رَجَعُوا». با بار سنگین که غمی تواند انسان بالا برود. ﴿وَأَصْلَحُوا﴾؛ درون خود را اصلاح کند، آن سیئات اخلاقی را، آن ترمدها را اصلاح کند، یک؛ «حق الله» را ادا کند، این دو؛ «حق الناس» را ادا کند، این سه. بعضی از امور است که حق یک امت است،

۱. سوره مائده، آیه ۱.

۲. سوره انعام، آیه ۱۶۲.

یک شخص معینی نیست که تا انسان برود از او رضایت طلب کند. کاری کرده، کتاب نوشته، مقاله‌ای نوشته، حرفی زده که عده‌ای را گمراه کرده است، اینجا ﴿وَيَبْتَئُوا﴾، باید کتابی بنویسد، مقاله‌ای بنویسد، رفتاری داشته باشد، گفتاری داشته باشد که ثابت کند آن حرف باطل بود و گرنه این شخص معین، این نظیر مظالم نیست که انسان وقتی نمی‌داند به چه کسی بدهکار است مالش را تخمیس کند. این باید کاری بکند، کتابی بنویسد که آن فکر باطل را از جامعه بردارد. با این کار سبک می‌شود، وقتی سبک شد آدم سبکبار می‌تواند بالا برود. یک بیان نورانی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسید که آن بیان را حضرت امیر (سلام الله علیه) به صورت آهنگین تفهیم کرد. حضرت فرمود: «كَبَا الْمُخَفَّفُونَ»^۳ کسانی که سبکبار هستند نجات پیدا می‌کنند. حضرت امیر فرمود: «تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا». این^۴ «تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا» که یک بیان آهنگین است در حقیقت بازگوی همان «كَبَا الْمُخَفَّفُونَ» حضرت است. به هر حال اگر کسی بخواهد بالا برود، با بار سنگین که نمی‌شود؛ باید «تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا»، «كَبَا الْمُخَفَّفُونَ». لذا این سه عنصر را در سوره مبارکه «بقره» مشخص کرد: رجوع باشد، اصلاح فسادهای فردی و جمعی باشد، تبیین سخنان و مکتب‌ها حق علیه باطل باشد تا این رجوع و صعود محقق بشود.

پس ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تُوبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا﴾؛ آن وقت توبه می‌شود امر عبادی، چون فرض ندارد که کاری به طرف خدا باشد و قصد قربت نباشد. حتماً آدم می‌خواهد برود طرف خدا.

پس اگر کسی سیئه‌ای داشت؛ مثلاً - معاذ الله - شرابی می‌خورد، بعد پزشکان به او گفتند این برای دستگاه گوارش او بد است. این شراب‌خوری را ترک کرد برای حفظ بهداشت خودش؛ این توبه نیست. ترک خمر هست، ولی توبه

۳. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۴.

۴. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، خطبه ۱۶۷.

نیست. اما اگر این ترک خمر را ﴿فَاجْتَنِبُوا الرِّجْسَ مِنَ الْأَوْثَانِ﴾^۵، ﴿إِنَّمَا الْخَمْرُ﴾، کذا و کذا، ﴿رِجْسٌ مِنْ عَمَلٍ﴾^۶، برای این ترک کرد، بله می‌شود توبه.

مطلب دیگر آن است که توبه یک واجب فوری است، واجب موسّع نیست و هر لحظه که انسان تأخیر بیندازد «ذنبٌ علی ذنبٍ» متراکم می‌شود. پس اگر کسی گناهی کرده و یک گناه بود، اما توبه نکرده در طی این مدت، این بارش متراکم شده است؛ چون توبه واجب فوری است نه واجب موسّع؛ نظیر قضای صلات نیست. قضای صلات کسی نمازی را نخوانده، فوت شده، خوابیده بود به هر حال نخوانده، حالا فرصت است واجب موسّع است مگر اینکه نزدیک‌های مرگ بشود که فرصت او تمام شده است، حتماً باید تأدیه کند. اما توبه واجب فوری است، چون واجب فوری است اگر کسی از گناه توبه نکرده ولو یک گناه کرده؛ اما چون توبه هر لحظه امر دارد، این هر لحظه دارد معصیت می‌کند؛ مثل اینکه کسی یک ساعت دارد نامحرم نگاه می‌کند، این که یک گناه نیست؛ این چندین گناه است؛ یا یک ساعت دارد غیبت می‌کند، یا یک ساعت دارد گناه می‌کند، این یک گناه که نیست.

پرسش: مگر گناه معدوم نمی‌شود؟

پاسخ: معدوم نمی‌شود، چون در درون او هست، آن گناه را کرده؛ این حرفی که زده کاری که کرده به حسب ظاهر تمام شده؛ اما او زنده است می‌افتد در خط تولید. این عالم جای تغییر است. این کود بدبو می‌شود گل یاس. اینجا جای تغییر است. جای تبدیل است. این کودی که انسان بینی‌اش را می‌گرفت، وقتی تربیت شد و زیر تربیت کشاورز رفت می‌شود گل یاس. «يُبَدِّلُ السَّيِّئَاتِ حَسَنَاتٍ»^۷ همین است، «مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ حَسَنَاتٍ»^۸، همین است؛

۵. سوره حج، آیه ۳۰.

۶. سوره مائده، آیه ۹۰.

۷. تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۹، ص ۴۴۲.

۸. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۷، ص ۴۱۶.

منتها باید برود زیر دست کشاورز. خدای سبحان فرمود ما هرگز خوبی‌های شما را تغییر نمی‌دهیم، این یک؛ اگر یک انسان متساوی هم بودید این را هم ما تغییر نمی‌دهیم، دو؛ اما اگر بخواهید بیراهه بروید ما مدتی مهلت می‌دهیم، بعد اوضاع را عوض می‌کنیم و گرنه ما هرگز کاری با آدم خوب نداریم، کاری هم با آدم بی تفاوت که مزاحم دین نیست، حالا ما بیایم اوضاع آن را عوض بکنیم؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^۹ این را در دو قسمت قرآن کریم به عنوان سنت الهی یاد کرد. ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا﴾^{۱۰} این ﴿لَمْ يَكُ﴾ یعنی سنت خدا این نیست که چیزی را که داده بگیرد. این بیان نورانی امام سجاد(سلام الله علیه) که «نِعْمِكَ ائْتِدَاءٌ»^{۱۱} یعنی خدای سبحان تمام نعمت‌هایی که داد ابتدایی است ما سابقه استحقاق که نداریم، طلبکار که نیستیم؛ لطفی کرده، چیزی به ما داد. حالا که به ما داد هرگز نمی‌گیرد مگر اینکه ما بیراهه برویم ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.

«فتحصل» آدمی که در راه هست هرگز خدا مسیرش را عوض نمی‌کند. آدمی که کاری با دین ندارد، حالا یک آدم متوسطی است، خدا هرگز او را بیراهه نمی‌برد. اما گروه سوم کسانی که علیه دین و جامعه تلاش و کوشش می‌کنند، ذات اقدس الهی مسیرشان را برمی‌گرداند. عالم عالم تغییر است، عالم ماده عالم تبدیل است؛ او «مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ حَسَنَاتٍ» است، او «غَافِرُ الْخَطِيئَاتِ»^{۱۲} است، او «مُكَفِّرُ السَّيِّئَاتِ»^{۱۳} است، این تغییر و تبدیل هست؛ منتها انسان باید مسیر صحیح خودش را انتخاب کند، پس توبه یعنی رجوع «إِلَى اللَّهِ».

پرسش: ...

۹. سوره رعد، آیه ۱۱.

۱۰. سوره انفال، آیه ۵۳.

۱۱. الصحيفة السجادية، دعای دوازدهم.

۱۲. البلد الأمين و الدرع الحصين، النص، ص ۴۰۲؛ «يَا غَافِرَ الْخَطِيئَاتِ».

۱۳. المصباح للكفعمي (جنة الأمان الواقعة)، ص ۳۵۹؛ «يَا مُكَفِّرَ السَّيِّئَاتِ».

پاسخ: هم می‌شود آن کار را کرد هم می‌شود در خصوص امور عبادی توبه کرد. در بعضی توبه کند؛ حالا روزه نمی‌گرفت نماز هم نمی‌خواند. چون اینها واجبات ارتباطی که نیستند. نماز خودش واجب ارتباطی است، رکعت اول و دوم ارتباطی است نمی‌شود من رکعت اول را می‌خوانم دوم را نمی‌خوانم. اما نماز و روزه دو تا واجب مستقل است، ممکن است اینجا معصیت بکند آن جا معصیت نکند.

پرسش: با چه رویی می‌تواند از خدا برگردد؟

پاسخ: به هر حال از خودش بپرسید که تو چه رویی داری؟ ولی به هر حال خدا قبول می‌کند. این شخص مسلمان فاسق است، این طور نیست که کافر باشد منکر چیزی باشد؛ عذاب هم دارد؛ لذا ﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا﴾^{۱۴} این را در سوره مبارکه «توبه» بخش پایانی فرمود. فرمود بعضی‌ها مؤمن محض هستند، بعضی‌ها کافر محض هستند، بعضی‌ها ﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا﴾، اینها حسابرسی می‌شود؛ سیئاتشان را حساب می‌کنند حسناتشان را حساب می‌کنند. اگر کسی از بعضی گناهان توبه کرد، از بعضی توبه نکرد، این جزء کسانی است که ﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا﴾ در قیامت حسابرسی می‌شود.

توبه یک نعمت است. درباره این نعمت می‌فرماید اول فیض خدا شامل حال انسان می‌شود، انسان خوابیده بیدار می‌شود، بعد برمی‌گردد. گاهی خدا خوابیده‌ها را بیدار می‌کند و چندین بار با آنها حرف می‌زند، ولی آنها گوش نمی‌دهند. حالا این سوء خاتمه برای آنهاست و گرنه فیض رسمی ذات اقدس الهی به این است که ﴿ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ﴾^{۱۵} خدا توبه کرد؛ یعنی به اینها رجوع کرد، اینها برگشتند. تا فیض خدا شامل حال کسی نشود، دیگران بر نمی‌گردند. آیه ۱۱۷ سوره مبارکه «توبه» این است: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ﴾؛ «تاب»

۱۴. سوره توبه، آیه ۱۰۲.

۱۵. سوره مائده، آیه ۷۱.

یعنی «رَجَعَ». یعنی فیض خدا برگشت به پیغمبر و مهاجرین و انصار که تابع پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند، تمام کارها، حالا این اختصاصی به توبه ندارد؛ گرچه این بحث را سیدنا الاستاد درباره توبه مطرح کردند که توبه عبد محفوف به دو توبه خداست.

«فها هنا امورٌ ثلاثة»: اوّل فیض خداست که خوابیده را بیدار می‌کند، امکاناتش را فراهم می‌کند، به او می‌گوید فلان مجلس برو؛ حرف واعظ را می‌شنود، بیدار می‌شود، تصمیم می‌گیرد که برگردد؛ این فیض الهی است. بعد به این تصمیمش عمل می‌کند، توبه می‌کند، این می‌شود توبه عبد. بعد خدای سبحان توّاب رحیم است: ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾^{۱۶} این توبه سوم است، این امر سوم است. اوّل رجوع فیض الهی است به این شخص که این خوابیده بیدار می‌شود. گاهی ممکن است خدا فیض برساند، ولی این شخص به هر حال بیدار نشود. بگوید برو در فلان مجلس، برو تشییع فلان شهید، می‌رود آن‌جا خیلی‌ها می‌روند و عوض می‌شوند؛ این می‌رود و عوض نمی‌شود. این معلوم می‌شود که عمداً فیض خدا را ترک کرد. اینکه راهش به حرم باز می‌شود، یا زیارت اربعین باز می‌شود، یا تشییع شهید باز می‌شود، یا عیادت بیمار باز می‌شود، برای اینکه برود برگردد. او می‌رود و دیگران می‌روند برمی‌گردند، این همچنان هست. او فیض خدا را طرد کرده است، چه اینکه فرمود ما چند بار به عده‌ای عنایت کردیم، آنها رد کردند.

پس اوّلین کار رجوع فیض خداست به بنده که زمینه را فراهم می‌کند. دوم اینکه اگر این شخص متمرّد و طاغی نباشد، بیدار می‌شود، تصمیم می‌گیرد که برگردد و برمی‌گردد. سوم حالا که برگشت ذات اقدس الهی او را می‌پذیرد یا نمی‌پذیرد؟ یقیناً می‌پذیرد؛ چون ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ﴾. چگونه می‌پذیرد؟ این خدای سبحان نظیر طلبکار

نیست که تا آخرین دینار را از آدم بگیرد. یک طلبکار وقتی چیزی از آدم طلب دارد، به هر حال طلب خودش را می‌خواهد. اما ذات اقدس الهی از مکلفی که احکام و حکم او را رعایت نکرده است می‌گوید حساب مرا پس بده! «حق الله» را بده! این «حق الله» را که می‌دهد قدری کم می‌گذارد. بعضی‌ها توبه نصوح دارند؛ یعنی تمام آنچه را که وظیفه آنهاست انجام می‌دهند. بعضی‌ها توبه نصوح - نصوح یعنی خالص - نصوح و خالص ندارند، درصدی کم دارند. اینجا می‌فرماید ما این را قبول می‌کنیم. فرمود: «يَقْبَلُ التَّوْبَةَ مِنْ عِبَادِهِ»، این قبول باید با «مِنْ» استعمال بشود. «قَبْلَ مَنِّي». «تَقْبَلُ اللَّهُ مِنْكُمْ، مِنْهُمْ». این قبول را با کلمه «عَنْ» به کار برده است، فرمود: «يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ»^{۱۷} که این کلمه «عَنْ» مفید تجاوز است؛ یعنی با اینکه کم دارد درست نیامده، یک مقدار کم دارد، ما تجاوز می‌کنیم، ما صرف نظر می‌کنیم. صدقات را ﴿وَأَخْذُ الصَّدَقَاتِ﴾^{۱۸} هر چه بدهند قبول می‌کند. اما در جریان توبه که اصلاً قبول باید با «مِنْ» استعمال بشود. «تَقْبَلُ اللَّهُ عَنْكَ» که نیست، «تَقْبَلُ اللَّهُ مِنْكَ» است، «قَبِلْتُ مِنْهُ»، نه «قَبِلْتُ عَنْهُ». این کلمه «عَنْ» برای تجاوز است نه برای وصول. این کلمه «قبول» باید با «مِنْ» استعمال بشود. اما اینجا با «عَنْ» استعمال شد؛ یعنی ولو اینکه یک مقدار کم دارد، ما صرف نظر می‌کنیم، همین کم را هم قبول می‌کنیم، این خداست!

حالا اگر این راه سه‌گانه را ذات اقدس الهی به ما آموخت، اوّل فیض «مِنْ اللَّهِ إِلَى الْعَبْدِ» است که بیدار کردیم. در «مناجات شعبانیه» هست که ما خواب بودیم، الا وقتی که «ایقظتني»؛ تو ما را بیدار کردی.^{۱۹} آدم بیدار به هر حال باید راه بیفتد. اگر راه افتاد ولو کمبود هم داشته باشد ذات اقدس الهی قبول می‌کند. آن قبول خدا، توبه سوم است.

۱۷. سوره توبه، آیه ۱۰۴؛ سوره شوری، آیه ۲۵.

۱۸. سوره توبه، آیه ۱۰۴.

۱۹. الإقبال بالأعمال الحسنة (ط - الحديث)، ج ۳، ص ۲۹۸؛ «إِلَّا فِي وَفْتٍ أَنْظَتْنِي».

پس رجوع «من الله إلى العبد بالإفاضة» توبه اول است که فرمود: ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ﴾. دوم رجوع بنده «إلى الله» است ولو با نقص. سوم ﴿يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ﴾. لذا توبه عبد محفوف به دو توبه خداست. در همه فیوضات همین طور است اختصاصی به توبه ندارد.

پرسش: ...

پاسخ: یعنی آن گناه سرجایش محفوظ است این سیئات محفوظ است می شود: ﴿خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا﴾، می سنجند. ثواب صلوات هم مشخص است، عقاب گناهان هم مشخص است. یک وقت گناهان صغیره است؛ درباره گناهان صغیره هم خدای سبحان فرمود: ﴿إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ يُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ﴾^{۲۰}؛ بعضی از گناهان است که ذات اقدس الهی بی توبه می بخشد. آن را که ما نمی دانیم! گناهان عادی را این طور نیست که بر خدا واجب باشد - معاذ الله - که با توبه ببخشد، این طور نیست. گناهان عادی را ممکن است بی توبه ببخشد. گناه کفر را فرمود ما هرگز بی توبه نمی بخشیم.

«فهاهنا امور»: یک بخش از آن مربوط به سوره مبارکه «نساء» است، یک بخش هم مربوط به سوره مبارکه «غافر» و «مؤمنون» و اینهاست. در سوره مبارکه «نساء» فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾^{۲۱} پس «فهاهنا امور ثلاثة»: یکی اینکه شرک بخشوده نمی شود؛ یکی اینکه همین شرک با توبه بخشیده می شود؛ چون همه مشرکین صدر اسلام توبه کردند و مسلمان شدند. الآن هم مشرکین و کمونیست ها و اینها توبه بکنند قبول است؛ سوم اینکه ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ﴾؛ یعنی غیر از شرک، هر گناهی که باشد می بخشد؛ اما برای چه کسی و با چه چیزی؟ با توبه که شرک را هم می بخشد؛ ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾، یعنی بی توبه، با توبه که تمام

۲۰. سوره نساء، آیه ۳۱.

۲۱. سوره نساء، آیات ۴۸ و ۱۱۶.

مشرکین بخشوده شدند. الآن هر کافر و مشرکی توبه بکند مسلمان بشود قبول است. پس ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾؛ یعنی بی توبه. ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ﴾؛ یعنی غیر از شرک از این گناهان معمولی. اما برای چه کسی؟ ﴿لِمَنْ يَشَاءُ﴾؛ یعنی جایی را که ذات اقدس الهی خودش بخواهد. این موجه کلیه نیست، این یک قضیه مهمله است که در قوه قضیه جزئی است. پس ﴿وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾. مشیئت الهی هم طبق بیان نورانی امام سجاد (سلام الله علیه) در صحیفه که فرمود: «وَايَا مَنْ لَا تُبَدِّلُ حِكْمَتُهُ الْوَسَائِلُ»؛^{۲۲} مشیئت خدا، حکمت خدا با هیچ چیزی عوض نمی شود. انسان با هر وسیله ای بخواهد که خدای سبحان کاری را برخلاف حکمت بکند نمی کند. پس مشیئت او حکیمانه است و ما نمی دانیم می بخشد؛ لذا همیشه بین خوف و رجا هستیم. آیا می بخشد یا نمی بخشد؟ گاهی کسی از خانواده شهداست یا جانباز است یا مبارز است یا کسی که خدمتی به دین کرده است ممکن است ببخشد. گاهی خضر راه را می فرستد تا دو تا بچه یتیم را کمک بکند و در جواب موسای کلیم (سلام الله علیهما) بگوید سر اینکه خدا مرا فرستاده به اینها خدمت بکنیم این است که ﴿كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾،^{۲۳} آدم خوب را خدا نمی گذارد بچه هایش همین طور محروم بمانند. حالا پدر هفتم بود، یا پدر هفتادم بود این در روایات اختلاف است؛^{۲۴} حالا بفرمایید پدر بلا واسطه. این خضر هم همیشه هست. این خضر راه هم حالا به هر صورت هست حالا لازم نیست شخص آن حضرت باشد، مأموران الهی همیشه هستند. پدر خوب، کاری کرده است که به هر حال پسرش نمی ماند. این برهان خضر است. فرمود: اینکه من آمدم مأمور شدم این دیوار را بچینم که این بچه یتیم ها آسیب نبینند از نظر مالی؛ چون ﴿كَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا﴾. پدر خوب به هر حال بچه های او در راه نمی مانند. پدر شهید این طور است، برادر شهید این طور است، جانباز این طور است. اینها ﴿لِمَنْ يَشَاءُ﴾ است. ما که نمی دانیم خدای

۲۲. صحیفه سجاده، دعای ۱۳.

۲۳. سوره کهف، آیه ۸۲.

۲۴. علل الشرائع، ج ۱، ص ۶۲.

سبحان که فرمود هر که را خدا بخواهد مشکل او را حل می‌کند آنها چه کسانی هستند؟ ولی «این قدر هست که بانگ جرسی می‌آید».^{۲۵} ما یقین داریم این موجب کلیه نیست؛ چون نفرمود همه گنهکارها را می‌آمرزیم، این قید ﴿لَمَنْ يَشَاءُ﴾ هست، این برای سوره مبارکه «نساء».

آن‌جا دارد که ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾.^{۲۶} خود «ذنوب» جمع است، با «الف و لام» آمده؛ یعنی تمام گناهان را می‌آمرزد. برای چه کسی؟ ما مخصّص بیرونی داریم که ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾.^{۲۷} قرینه متّصل هم داریم که در ذیلش فرمود: ﴿وَأَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا﴾.^{۲۸} پس اینکه دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا﴾ که خود «ذنوب» جمع است با «الف و لام» هم آمده؛ یعنی توبه. هم قرینه متّصل دارد؛ چون در کنارش فرمود: ﴿وَأَنْبِئُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا﴾. هم مخصّص منفصل دارد که ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ﴾ پس مرزبندی شده است. هیچ کسی نیست که توبه بکند - توبه نصوح - و ذات اقدس الهی قبول نکند.

این است که فرمود در همان سوره مبارکه «توبه» که ﴿لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ﴾.^{۲۹} آن توبه، توبه رجوع است و برای همگان هم این فیض هست؛ منتها این فیض را باید بیدار بشوند و بهره بگیرند. فرمود در قیامت این چنین است که نور پیغمبر (علیه و علی آله آلاف التّحیة و الثّناء) و اصحابش روشن است، شما بروید این نور را پیدا کنید: ﴿رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا﴾؛ چون آن‌جا ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا﴾.^{۳۰} اگر کسی یک مقدار نور آورد، خدا ده برابر نور به او می‌دهد. بعد می‌گویند: ﴿رَبَّنَا أَتْمِمْ لَنَا نُورَنَا وَ اغْفِرْ لَنَا إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾.

۲۵. اشعار منتسب به حافظ، غزل شماره ۱۱.

۲۶. سوره زمر، آیه ۵۳.

۲۷. سوره نساء، آیات ۴۸ و ۱۱۶.

۲۸. سوره زمر، آیه ۵۴.

۲۹. سوره توبه، آیه ۱۱۷.

۳۰. سوره انعام، آیه ۱۶۰.

اما مطلبی که مربوط به فرشته‌ها بود که ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ﴾^{۳۱} مستحضرید این ﴿لَا يَعْصُونَ﴾، یعنی چه در دنیا چه در آخرت. آخرت که جای گناه نیست، آنجا نبوت و شریعت و تکلیف و معصیت و اینها مطرح نیست که کسی حال گناه بکند. آنجا غیر ملائکه هم گناه نمی‌کنند چه رسد به ملائکه؛ اما اینکه فرمود: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ﴾، یعنی ذاتاً هستی اینها طوری است که مطیع خدا هستند و این طهارت اینها عصمت اینها هم تکوینی است و نه تشریعی؛ چون اینها پیغمبری، دینی، شریعتی، عبادتی و دستوراتی مثل بشر داشته باشند که نیست. این ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^{۳۲} در کنارش ملائکه نیست. که «ما خلقت الجن و الانس و الملائكة إلا ليعبدون» این جن و انس عبادت دارند، وظیفه دارند، رسالت دارند، شریعت دارند، دین دارند، مکتب دارند، یا بهشتی هستند یا جهنمی؛ اما برای ملائکه که شریعتی باشد دینی باشد بهشت و جهنم باشد که نیست. اینها ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ﴾، چه اینکه آیه سوره مبارکه «انبیاء» هم جلسه قبل تلاوت شد، اینها: ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهُ يَعْمَلُونَ﴾^{۳۳} اما این طور نیست که حالا که اینها مطیع خدا هستند خدا به اینها درجاتی بدهد بهشتی بدهد و مانند آن. در این زیارت «جامعه کبیر»^{۳۴} که از امام هادی (سلام الله علیه) رسیده است، همین تعبیر بلندی که خدا در سوره «انبیاء» برای ملائکه آمده، وجود مبارک حضرت در زیارت «جامعه» برای اهل بیت دارند. چه مقامی اینها دارند! یکی از جمله‌های نورانی زیارت «جامعه» که امام هادی فرمود، همین جمله نورانی آیه سوره مبارکه «انبیاء» است که خدا درباره ملائکه فرمود، فرمود اهل بیت: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ﴾، ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ﴾، شما کسانی هستید که این طور

۳۱. سوره تحریم، آیه ۶.

۳۲. سوره ذاریات، آیه ۵۶.

۳۳. سوره انبیاء، آیه ۲۷.

۳۴. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۰؛ «وَعِبَادِهِ الْمُكَرَّمِينَ الَّذِينَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهُ يَعْمَلُونَ».

هستید این طور هستید، ﴿لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ﴾، چه مقامی است! این برای آیه تطهیر^{۳۵} است برای قسمت تکوینی است. خدا طهارت را از همه ما خواسته است؛ در سوره مبارکه «مائده» فرمود ما این دستورات را به شما دادیم تا شما طاهر بشوید؛ منتها طهارتی که مقدور ماست، بیراهه نرویم راه کسی را هم نندیم در همین حد است. اما یک طهارت تشریعی است یک وظیفه تشریعی است. در سوره مبارکه «مائده» آیه شش فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ﴾ غُسل کنید، غُسل کنید، همه کارها را انجام بدهید؛ بعد فرمود: ﴿لَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ﴾ با همین عبادات.

در جریان آیه تطهیر سوره مبارکه «احزاب» نه تهدید قبلی است؛ نظیر زنان پیغمبر، نه دستور بعدی است. فرمود:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ﴾^{۳۶} نه به قبل ارتباط دارد نه به بعد ارتباط دارد. نه نظیر زن‌های پیغمبر است که مبدا بیاید در کف خیابان فتنه کنید! ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ﴾^{۳۷} نه از آن قبیل است، نه نظیر آیه شش سوره «مائده» است که تکلیفی باشد. ما به شما گفتیم نماز بخوانید، وضو بگیرید، برای اینکه طاهر باشید، از آن قبیل نیست؛ نه آن است و نه این. ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ﴾ کار کار خداست. این می‌شود تکوینی؛ نظیر طهارت و عصمت فرشته‌ها؛ منتها اینها مکلف هستند آنها مکلف نیستند.

غرض این است که خیلی فرق است بین آیه تطهیر با آن راز و رمزی که مرحوم شیخ مفید ذکر کرده است.^{۳۸} ما دلیلی بر بطلان فرمایش شیخ مفید نداریم؛ ولی به هر حال اینکه حضرت اصرار دارد این چند نفر این دو نفری که

۳۵. سوره احزاب، آیه ۳۳؛ ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾.

۳۶. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳۷. سوره احزاب، آیه ۳۳.

۳۸. تفسیر القرآن المجید، ص ۴۱۰-۴۱۲.

﴿صَعَتْ قُلُوبُكُمَا﴾^{۳۹} بدانند، برای اینکه حجت الهی بر اینها تمامِ تمام بشود که بعد نیایند آن جنگِ جمل را راه اندازی کنند.

«و الحمد لله رب العالمین»